

تفاوت مراتب انتخاب

بحث بعدی ما این است که پس از پذیرفتن این نکته که ما در مراتب مختلف وجود داریم، درمی یابیم که انتخاب‌هایی که انجام می‌دهیم نیز در این مراتب متفاوت‌اند و هر کدام محدوده‌ای از قدرت انتخاب را دارند. وقتی انسان در پایین‌ترین مراحل گرفتار غضب، شهوت یا عصبانیت است، دامنه‌ی اختیار او بسیار محدود است و نمی‌تواند از حدی فراتر برود. اما زمانی که فردی خودمتمركز و قدرتمند می‌شود، ذهنش تقویت می‌شود؛ به قول اهل هنر، نیمه‌ی فعال ذهن انسان در این حالت فعال شده و او توانایی و قدرت انتخابی پیدا می‌کند که ریشه‌ای با انتخاب‌های پیشین، متفاوت است. این انتخاب‌ها کامل‌تر و قدرتمندترند. این‌ها مراتب مختلف انتخاب انسان هستند و رابطه‌ی این مراتب با هم این گونه است:

برخی انتخاب‌ها در مراتب نزدیک انسان رخ می‌دهند، یعنی در مرتبه‌هایی از وجود انسان که در همین دنیای عادی و ملموس زندگی می‌کنیم. در این مراتب، خاصیت انتخاب انسان این است که بسیار خودآگاه و آگاهانه است؛ فرد می‌تواند انتخاب‌های محکمی انجام دهد و به‌طور کامل بداند که چه می‌کند. به عنوان مثال، وقتی یک نوشیدنی جلوی دست شماست و آن را برمی‌دارید، توجه و آگاهی شما به دلیل تعلق به این مرتبه‌ی پایین مادی و محسوس بسیار بالاست. اما دایره‌ی اثرگذاری در این مراتب پایین بسیار ضعیف است؛ شما می‌توانید این کار را انجام دهید یا انجام ندهید، اما نمی‌توانید به یکباره در خصلت‌های عمیق‌تر خود تغییری ایجاد کنید یا بر سرنوشت خود تأثیر چشمگیر بگذارید. به عنوان مثال، نمی‌توانید در این مرتبه پایین، تمرکز ویژه‌ای پیدا کرده و یک اثر هنری ویژه خلق کنید؛ نمی‌توانید در همین حالتی که نوشیدنی را می‌خورید، یک رمان تاریخی مانند «برادران کارامازوف» بنویسید. اگر چنین امکانی وجود داشت، همه می‌توانستند آثار بزرگی خلق کنند و هر کسی می‌شد داستایوفسکی یا انیشتین یا مادر ترزا، اما در این مرتبه پایین، دایره‌ی توانایی انسان محدود است. به بیان ساده، در این مرتبه پایین، قدرت انسان برای تغییرات کوچک مادی و ملموس است؛ مثلاً می‌تواند غذایی را بخورد یا رژیم بگیرد و وزنش را کمی کاهش دهد، اما خلق اثر هنری بزرگ یا تغییرات عمیق در سرنوشتش خارج از محدوده‌ی این مراتب است. داستایوفسکی در این مرتبه پایین امکان تحقق اثر هنری برجسته ندارد.

اصلاً انتخاب ما در این مرتبه پایین نیست؛ بلکه او به سوی مراتب متوسط می‌رود. این مراتب، از همینجا بالاترند و در یک برد متوسط قرار دارند. در اینجا، قدرت انتخاب انسان بسیار قوی‌تر و کامل‌تر است. در این سطح، امکان دارد که

انسان اثری هنری خلق کند، یا اثرات قدرتمندی در وجود خود ایجاد کند و نتیجه آن تبدیل به انسانی پاک، رهبر ویژه، هنرمند تاریخی یا دانشمند بزرگ شود. اما این انتخاب‌ها دیگر به راحتی و ناخودآگاه رخ نمی‌دهند. در این مراتب، برخلاف مرتبه پایین که خودآگاه هستید و می‌توانید تصمیم بگیرید آب بردارید و بنوشید یا نخورید، شرایط متفاوت است. در مرتبه پایین، تنها شرط انجام یک عمل این است که اراده کنید؛ اراده را دارید و می‌توانید عمل کنید. اما در مرتبه بالاتر، انسان به راحتی به آن دسترسی ندارد.

برای حضور در این مرتبه بالاتر، لازم است انسان با تمرین‌های ویژه‌ای از عالم پایین جدا شود و مراحل آماده‌سازی را طی کند. این حضور منجر به انتخاب‌هایی می‌شود که اثرات عمیقی دارند. مثلاً اگر کسی بخواهد دانشمندی در حد انیشتین شود یا به سطحی از علم و هنر برسد، نمی‌تواند صرفاً با اراده آن را به دست آورد؛ باید مقدمات بسیاری را طی کند، سال‌ها درس بخواند، تمرکز ایجاد کند تا علوم برتر در ذهنش شروع به جوشش کنند. تا این مراحل طی نشود، امکان خلق آثار بزرگ یا دستیابی به انتخاب‌های طبقه متوسط وجود ندارد.

تفاوت انتخاب‌ها در مراتب مختلف دو جنبه دارد:

اول این که در مراتب بالاتر، دامنه‌ی انتخاب بسیار وسیع‌تر می‌شود و قدرت انسان در انتخاب به مراتب بیشتر است. دوم این که انتخاب‌ها از حالت کاملاً خودآگاه و ارادی و در دسترس، خارج می‌شوند و به صورت ناخودآگاه، نیمه‌ارادی و با دسترسی دشوارتر درمی‌آیند.

مراتب متوسط وجود انسان همان جایی است که انتخاب‌ها نیمه‌ارادی و ناخودآگاه هستند. اما بالاتر از این مراتب، مراتبی وجود دارد که در آن آزادی انسان بسیار گسترده‌تر می‌شود. در آن مرتبه‌های بالاتر، انسان می‌تواند انتخاب‌هایی برجسته و اثرگذار داشته باشد و به نوعی از قدرت‌های ویژه دست یابد.

نمونه‌ی این مرتبه‌های بالاتر را می‌توان در افراد بزرگی دید که در تاریخ اثرگذاری‌های شگرفی داشته‌اند؛ کسانی که آثار ماندگار و تحولات بزرگ پدید آورده‌اند. این انسان‌های ویژه، در واقع در مرتبه‌های بالاتر وجود خود انتخاب کرده‌اند و تفاوتشان با دیگران در این است که توانسته‌اند در آن مراتب برتر انتخاب‌های ویژه‌ای داشته باشند.

راه دسترسی آنان، عمل و کوشش درونی است؛ آن‌ها توانسته‌اند از گرفتاری‌های مراتب پایین رها شوند، از محدودیت‌ها عبور کنند و هرچه آزادتر شوند. این آزادی، به نوعی پرواز درونی می‌انجامد که آن‌ها را به مرتبه‌ی بالای وجودشان می‌رساند. در آن مرتبه‌ی برتر، انسان قدرت‌هایی ویژه می‌یابد و آثار بزرگی در عالم می‌گذارد. اما

نکته‌ی اصلی این است که در آن مرتبه‌ی بالا، انتخاب منفی دیگر ممکن نیست؛ چرا که آن‌جا، مرتبه‌ی فطرت پاک انسان است — جایی که انتخاب همیشه مثبت است و هم‌ساز با حقیقت.

این‌طور که می‌گوییم، هر انسانی فطرتاً پاک است؛ آدم به ذاتش پاک است و ما «گناه ذاتی» یا «گناه نخستین» را نمی‌پذیریم — برخلاف برخی فرقه‌های مسیحیت که معتقد به گناه ذاتی هستند. منظورمان این است که آن مرتبه‌ی واقعی و بالایی وجود انسان، پاکی مطلق است؛ در آن پاکی مطلق، انسان اصلاً انتخاب منفی نمی‌کند. اگر در آن مرتبه هر انتخابی رخ دهد، ماهیتاً مثبت است.

تنها تفاوت میان انسان‌ها در این است که برخی دسترسی‌شان به آن مرتبه‌ی بالاتر قوی‌تر و محکم‌تر است؛ حضورشان در آن مراتب برتر جدی‌تر و پایدارتر است. افرادی که در عالم اثرگذاری ویژه‌ای داشته‌اند — مثل افلاطون، سقراط، ملاصدرا یا افرادی چون مادر ترزا — نمونه‌هایی هستند از کسانی که در آن مرتبه حضور قدرتمندی داشته‌اند و از خلال آن حضور، انتخاب‌های شایسته و مؤثر انجام داده‌اند. ما در مرحله‌ی پایین‌تر، آن مرتبه را بسیار بالفعل و آشکار نداریم؛ به عبارت دیگر، بسیاری از انتخاب‌های ما گرچه مشابه انتخاب‌های آنان است، اما در اثر بقا و اسارت در مراتب پایین‌تر، محدود، خرد و بی‌اثر می‌شود. مثلاً من می‌خواهم تفسیر بنویسم؛ علامه طباطبایی هم می‌خواهد تفسیر بنویسد. اما علامه از طریق قدرت و حضور آن مرتبه‌ی بالاتر این کار را انجام می‌دهد — لذا حاصل کار او «المیزان» می‌شود. من اما گرفتارم: ممکن است بیشترین ظرفیت رسیدن به یک جلسه کوتاه مطالعه باشد؛ بدون آن جلسات مکرر و آن تمرکز پیوسته، عملاً توان نوشتن تفسیر عمیق را ندارم. افکارم پراکنده می‌شود و اگر شرایط لازم فراهم نشود، آن تولید عمیق به وجود نمی‌آید و من در عمل بی‌فایده می‌شوم؛ اثری باارزش و مفید تولید نمی‌شود.

بنابراین، آن مرتبه‌ی بالاتر که همه‌ی ما بالقوه در آن حضور داریم، به واسطه‌ی مراجع پایین‌تر ما محدود و زندانی می‌شود. اما بزرگان و افراد خاص که توانسته‌اند آن مراجع محدودکننده را پشت سر بگذارند، همچنان آن مرتبه‌ی بالاتر خود را زنده نگه می‌دارند و زندگی‌شان به مرتبه‌ی فعال و جدی می‌رسد؛ نتیجه‌اش هم آثار و نتایج برجسته‌ای است که در عالم باقی می‌ماند. باز هم مراتب بالاتری هست؛ مراتب انسان تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد تا به جایی می‌رسد که انسان با خدا متحد می‌شود — آنجا که فاصله میان «فرد» و «خدا» از میان می‌رود، همان‌گونه که در برخی آیات قرآن اشاره شده است که ما از رگ گردن به انسان نزدیک‌تریم. آن مراتب بسیار بلند وجودی، در دسترس عموم نیست؛ تنها افراد خاص — نمونه‌اش انبیا — به آن مرحله می‌رسند. آن‌ها می‌توانند معجزه کنند: عصایشان را بیاندازند و تمام جادوها رو ببلعد، شق القمر کند، امور خارق‌العاده رخ دهد، مرده زنده شود؛ این‌ها دیگر در اختیار ما نیست و

در دسترس افرادی خاص در عالم است که به آن مرتبه رسیدند. آنچه ما داریم، کیفیت زندگی ما و مراتب مختلف انتخاب‌هاست؛ تفاوت انتخاب‌هایی که در مراتب مختلف رخ می‌دهد.